سه‌شنبه ۳۰ دی ۱۴۰۴
شماره ۴۶۱۱
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

از ماجرای درگیری قسد و جولانی چه می‌دانیم؟

ترامپ، کردهای سوریه را هم فروخت

علی ملکی
خبرنگار گروه سیاست

علی‌رغم توافقی که روز یکشنبه (۲۸ دی ۱۴۰۴) میان نیروهای قسد و جولانی امضا شد، سوریه همچنان با حرارتی پایین در حال جوشیدن است. دولت تازه‌تأسیس و موقت دمشق به رهبری احمد الشرع -که کمتر از یک سال از استقرارش می‌گذرد- حالا با نخستین آزمون بزرگ حاکمیتی روبه‌رو شده است: «شرق فرات». جغرافیایی که گره اتصال منافع آمریکا، ترکیه، کردها و باقی‌مانده ساختار قدرت سوریه است. همه‌چیز از توافق اسفندماه سال گذشته آغاز شد که در رسانه‌ها به‌عنوان «نقشه راه ادغام قسد در ارتش جدید سوریه» معرفی شده است. احمد الشرع در دمشق و مظلوم عبدی، رهبر قسد در «قامشلی»، با میانجی‌گری افسران آمریکایی، پای سندی را امضا کردند که قرار بود درگیری‌ها در سوریه را متوقف کند. بر اساس آن توافق، نیروهای سوریه دموکراتیک باید به‌تدریج در ساختار نظامی دولت مرکزی ادغام می‌شدند و کنترل میادین نفتی و گذرگاه‌های مرزی به دمشق واگذار می‌شد. در مقابل، دولت مرکزی تعهد می‌داد نوعی «خودمدیریتی محلی» را برای مناطق کردنشین به رسمیت بشناسد. اما این توافق هم مثل تقریباً همه توافقاتی که با عاملیت آمریکا صورت گرفته، روی کاغذ باقی ماند. با این حال طبق توافق روز یکشنبه، به نظر می‌رسد همه‌چیز به نفع جولانی و البته دولت آمریکا پیش می‌رود. بر این اساس نیروهای قسد موظفند کنترل تمام میادین نفت و گاز مناطق کردنشین را تحویل جولانی دهند.

بوی نفت از سوریه

حالا «نفت» نظر آمریکایی‌ها درباره «تنش» را تغییر داده است. طی دو دهه گذشته، سیاست خارجی آمریکا تا حد زیادی بر «تنش‌زایی مدیریت‌شده» متکی بود؛ ایجاد یا تشدید بحران‌هایی که به واشنگتن امکان می‌داد هم حضور نظامی خود را توجیه کند، هم بازارهای انرژی و تسلیحات را در کنترل نگه دارد. حمله به عراق در ۲۰۰۳ با ادعای سلاح‌های کشتارجمعی، نمونه کلاسیک این رویکرد بود. جنگی که نه‌تنها توازن قدرت خاورمیانه را برهم زد، بلکه قیمت نفت را بالا برد و وابستگی امنیتی کشورهای منطقه به آمریکا را افزایش داد.

در سوریه نیز از ۲۰۱۱ به بعد، آمریکا با حمایت از گروه‌های تروریستی و اعمال تحریم‌های فلج‌کننده علیه دولت دمشق، عملاً در شکل‌دهی به یک بحران فرسایشی نقش داشت؛ بحرانی که مسیرهای انرژی شرق مدیترانه را در حالت تعلیق نگه داشت و مانع از تثبیت یک دولت همسو با روسیه و ایران شد. موارد زیادی از این دست وجود دارد که مقایسه آن‌ها با رویکرد جدید ایالات متحده در جبهه‌های جدید از جمله سوریه پسااسد و ونزوئلای پسامادورو، نشان می‌دهد که ایالات متحده علاوه‌بر تنش‌زایی مورد نیاز اولیه، استقرار ثبات در منطقه را هم مدنظر دارد تا بتواند سیطره مستقیم خود را به اهداف ژئوپلیتیک ازجمله نفت اعمال کند.

جایزهٔ ترامپ به جولانی

توافق جدید میان قسد و جولانی که روز یکشنبه، ۲۸ دی با دخالت آمریکا امضا شد، خطوط قدرت را در شمال و شرق سوریه بازترسیم می‌کند. قسد از این پس موظف است همه ساختارهای نظامی خود را در دل وزارت دفاع و وزارت کشور دمشق ادغام کند؛ فرماندهان، یگان‌ها و نیروهای محلی که سال‌ها تحت پرچم خودمختاری عمل می‌کردند، حالا به‌طور کامل زیر نظر حکومت جولانی خواهند بود. به‌علاوه همه مؤسسات مدنی که در استان الحسکه، رقه و دیرالزور فعالیت می‌کردند، باید با استانداردهای دولتی هماهنگ شوند و به نهادهای رسمی منتقل شوند.

بر اساس این توافق، جنگ متوقف می‌شود و عقب‌نشینی به شرق رودخانه فرات آغاز می‌گردد. هر موضع پیشین قسد، بدون مقاومت به حکومت جولانی واگذار خواهد شد. دو استان کلیدی رقه و دیرالزور که قلب قدرت اقتصادی و نظامی قسد بودند، حالا در کنترل کامل دمشق قرار می‌گیرند و هیچ تردیدی در انتقال آن‌ها وجود ندارد. کنترل منابع نفت و گاز و گذرگاه‌های مرزی هم به‌طور کامل به حکومت مرکزی بازمی‌گردد. از مرز ترکیه و عراق تا میادین نفتی و گازی، همه زیر فرمان جولانی خواهد بود و درآمد حاصل، مستقیم وارد خزانه حکومت دمشق خواهد شد.

از سوی دیگر «پاکسازی ساختاری» هم بخشی از توافق است. قسد موظف است همه افراد باقی‌مانده‌ای که پیش‌تر به نظام اسد وفادار بودند و اکنون در صفوف قسد فعالند، معرفی و از به‌کارگیری آن‌ها خودداری کند. همچنین حکومت مرکزی مسئولیت کامل قانونی و امنیتی زندان‌های متعلق به «داعش» و بازداشت‌شدگان مرتبط با آن را بر عهده خواهد داشت. در کنار این، قسد ملزم به اخراج تمام فرماندهان و اعضای پ.ک.ک است که تابعیت سوری ندارند و حضورشان تهدیدی امنیتی برای دولت موقت محسوب می‌شود.

جدایی قسد از واشنگتن

تهدیدهای اعلامی و اعمالی آمریکا علیه قسد، کم‌تأثیر در امضای این توافق نبود و البته استقامت پایه‌های آن چندان موضوع روشنی نیست. مرور ریشه‌ها و ماهیت درگیری‌های قسد و نیروهای جولانی همان موضوعی است که هرگونه توافق میان این دو گروه را «شکننده» نشان می‌دهد. اختلاف اصلی میان نیروهای جولانی و قسد از جایی شروع شد که قسد خواستار حفظ ساختار فرماندهی مستقل خود شد؛ خواسته‌ای که به مزاج کمتر رهبری می‌تواند خوش آید. برای دولت موقت و تازه‌کار سوریه هم که هنوز حتی مشروعیتش را کامل تثبیت نکرده، پذیرش یک نیروی مسلح مستقل یعنی باز کردن درِ تجزیه.

در هفته‌های بعد، فضای میدانی تغییر کرد. تحرکات ارتش سوریه در حاشیه رود فرات افزایش یافت. در مقابل، قسد شروع به تقویت خطوط دفاعی اطراف «رقه» و «حسکه» کرد. در ظاهر، دو طرف هنوز از «پایبندی به توافق» سخن می‌گفتند؛ اما در زمین، هیچ نشانه‌ای از ادغام دیده نمی‌شد. هرکدام آماده سناریوی شکست بودند.

نقطه عطف چند روز پیش رخ داد؛ زمانی که نیروهای قسد به‌طور ناگهانی از شرق حلب عقب نشستند و مواضع خود را به ارتش سوریه تحویل دادند. مناطق «دیر حافر» و «مسکنه» بدون درگیری جدی به کنترل دمشق درآمد. رسانه‌های نزدیک به دولت این را «گامی در مسیر وحدت ملی» توصیف کردند؛ اما پشت صحنه، روایت دیگری جریان داشت. در همان ساعات، جنگنده‌های آمریکایی چندین بار بر فراز شرق فرات پرواز کردند. هم‌زمان، تام باراک، نماینده ویژه ترامپ در امور سوریه، در اظهاراتی کم‌سابقه گفت: «ایالات متحده به نیروهای کرد هیچ تعهدی برای تشکیل دولت مستقل نداده است.» برای نخستین‌بار، آمریکا علناً فاصله‌اش را از پروژه خودمختاری کردی اعلام کرد. متحدی که یک دهه ستون زمینی حضور آمریکا در سوریه بود، حالا فهمید که دکترین آمریکا عوض شده است.

آمریکا می‌خواهد تنش‌زدایی کند؟

تاریخ نشان داده برای تصمیم‌ساز آمریکایی فرقی نمی‌کند که در رسیدن به منفعت لازم است تنش‌زایی کند یا تنش‌ها را بزداید. همین یک سال ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، روایتگر این تعریف است. او با حمله مستقیم به ونزوئلا و ایران سطح تنش را به اوج رساند؛ اما در عین حال با اینکه شرایط در ونزوئلا متزلزل به نظر می‌رسید، از تغییر رژیم این کشور صرف‌نظر کرد تا با جلوگیری از بی‌ثباتی در این کشور و تکیه به رویکرد هزینه-فایده، منافع به‌صرفه‌تری کسب کند.

پاسخ در جغرافیای نفت نهفته است. شرق فرات شامل بزرگ‌ترین میادین نفت و گاز سوریه است. تا امروز، این منابع عملاً خارج از کنترل دمشق بود. نفتی که استخراج می‌شد، بخشی برای مصرف محلی می‌رفت و بخشی به‌صورت غیررسمی به بازارهای منطقه‌ای نشت می‌کرد. دولت مرکزی هم سهمی نداشت و بیشتر منافع به درگاه قسد سرریز می‌شد. اما حالا محاسبه واشنگتن تغییر کرده است. دولت جدید دمشق برخلاف دولت پیشین، به‌طور مستقیم با آمریکا در تماس است. احمد الشرع برخلاف بشار اسد، از ابتدا در اتاق‌های مذاکره با میانجی‌های آمریکایی به قدرت رسید. واشنگتن او را بخشی از راه‌حل می‌بیند، نه بخشی از مشکل. در چنین شرایطی، ادامه محروم نگه‌داشتن دمشق از منابع نفتی دیگر ضرورتی ندارد. حتی برعکس؛ بازگشت نفت به کنترل دولت مرکزی می‌تواند ثبات حداقلی ایجاد کند، ثباتی که آمریکا اکنون به آن نیاز دارد.

اینجاست که نقش قسد تغییر می‌کند. آن‌ها دیگر ابزار فشار علیه دمشق نیستند، بلکه مانع تثبیت نظم جدیدند. پس یا باید در ساختار دولت حل شوند یا کنار بروند. در مقابل، قسد نیز ساکت نمانده است. رهبران این گروه در روزهای اخیر بارها هشدار داده‌اند که «ادغام بدون تضمین سیاسی» را نمی‌پذیرند. آن‌ها در هراسند که پس از واگذاری نفت و سلاح، به‌سادگی از معادله حذف شوند. آن‌ها تجربه اقلیم کردستان عراق در دهه گذشته را فراموش نکرده‌اند.

توافقی به نفع آنکارا

در این میان، ترکیه نیز وارد میدان شده است. آنکارا قسد را شاخه‌ای از پ.ک.ک و تهدیدی برای امنیت ملی خود می‌داند. هرگونه مشروعیت سیاسی برای کردهای سوریه، خط قرمز اردوغان است. از همین رو، ترکیه به‌شدت از ادغام قسد در ارتش سوریه بدون ساختار مستقل حمایت می‌کند. این هم‌سویی منافع دمشق، آنکارا و واشنگتن علیه یک متحد قدیمی، پدیده‌ای است که تا یک سال پیش غیرقابل تصور بود؛ اما پیشی‌بینی ناپذیری تحولات سوریه که تا حد زیادی متأثر از مداخله‌گران مختلف است کار را برای ناظران سخت کرده است.

قسد و معمای بقا

در سطح میدانی، این تحولات با سرعتی خزنده پیش می‌رود. نه جنگی تمام‌عیار بود، نه اکنون صلح کاملی شکل گرفته است. نیروهای قسد هنوز بخش‌های وسیعی از حسکه و رقه را در کنترل دارند. ارتش سوریه در حاشیه این مناطق مستقر شده است. نیروهای آمریکایی همچنان در پایگاه‌هایشان حضور دارند؛ اما یک چیز تغییر کرده که نابودی اعتماد و اتکای قسد به آمریکاست.

با این حال همه‌چیز به قسد ختم نمی‌شود. در جنوب سوریه نیز تحرکاتی دیده می‌شود. گروه‌های محلی در درعا که زمانی علیه اسد جنگیده بودند، حالا نسبت به جولانی جدید بدبین‌اند. آن‌ها می‌بینند که دمشق با حمایت خارجی به‌دنبال تثبیت قدرت است و بیم دارند که مطالباتشان نادیده گرفته شود. درنتیجه، اعتراضات پراکنده و درگیری‌های محدود گزارش شده است. سوریه هنوز کشوری است که هر جرقه‌ای می‌تواند سریالی از بحران را فعال کند.

آنچه امروز در سوریه می‌گذرد، بیشتر به «مهندسی ثبات» می‌ماند. آمریکا به این نتیجه رسیده که سوریه نیمه‌ویران اما قابل‌کنترل، بهتر از سوریه چندپاره و انفجاری است و برای رسیدن به این هدف، باید آخرین گره یعنی شرق فرات باز شود. قسد اکنون در لحظه تصمیمی ایستاده است که آمریکا برایش اتخاذ کرده؛ یا ادغام و بقا در ساختار جدید، یا مقاومت و حذف تدریجی.

یک‌سالگی ترامپ؛ دولت پرهیاهو بحران‌های بی‌پایان

ادامه از صفحه یک

در برابر چین نیز، جنگ تعرفه‌ای ادامه یافت، اما نتیجه‌ای که وعده‌داده‌شده بود حاصل نشد. تعرفه‌ها فشار را به مصرف‌کننده آمریکایی منتقل کردند و بیش از ۵۵ درصد مردم ایالات متحده معتقد بودند این سیاست‌ها مستقیماً به ضرر آن‌ها بوده است. وزارت کشاورزی آمریکا گزارش داد هزاران مزرعه کوچک در این کشور با کاهش صادرات، افزایش بدهی و رشد ورشکستگی مواجه شده‌اند. آنچه «پیروزی در جنگ تجاری» نامیده می‌شد، به هزینه‌ای داخلی برای طبقه متوسط و کشاورزان آمریکایی بدل شد.

مهم‌تر از همه، در این یک سال قدرت نرم آمریکا نیز متحمل آسیبی جدی شده است. نظرسنجی‌های بین‌المللی نشان می‌دهند نگاه منفی به آمریکا در میان متحدان سنتی این کشور افزایش‌یافته است. در کانادا، بیش از ۵۰ درصد پاسخ‌دهندگان دیدگاهی منفی نسبت به نقش جهانی آمریکا ابراز کرده‌اند. در دانمارک، فرانسه و سوئد نیز میزان اعتماد به رهبری آمریکا به پایین‌ترین سطح خود در یک دهه اخیر رسیده است. سهم کسانی که معتقدند نفوذ جهانی آمریکا رو به افول است، در این کشورها به بیش از ۶۰ درصد رسیده؛ نشانه‌ای از فرسایش سرمایه‌ای که دهه‌ها ستون اصلی قدرت واشنگتن بود.

در داخل، سیاست‌های سخت‌گیرانه مهاجرتی ادامه یافت، بدون آنکه اصلاح ساختاری یا راه‌حل پایدار ارائه شود. مطابق آخرین نظرسنجی‌ها، تنها ۳۸ درصد شهروندان آمریکایی در حال حاضر این سیاست‌ها را مؤثر می‌دانند. نقش ICE یا «پلیس مهاجرت آمریکا» در این میان به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفت، به‌ویژه پس از قتل «رنه گود» در جریان یکی از عملیات‌های نیروهای مهاجرتی در اوائل ژانویه. این حادثه موجی از اعتراضات سراسری را برانگیخت؛ اعتراضاتی که نه‌فقط علیه یک مأمور، بلکه علیه خشونت ساختاری و مصونیت نهادی شکل گرفت. گزارش‌ها نشان می‌دهد در هفته‌های پس از این قتل، بیش از ۵۰ شهر آمریکا شاهد تجمعات اعتراضی بودند. واکنش دولت، به‌جای بازنگری سیاست‌ها، تأکید بر حمایت از ICE بود؛ تصمیمی که شکاف اجتماعی را عمیق‌تر و خشم عمومی را تشدید کرد.

در حوزه سلامت کاهش برنامه‌های حمایتی توسط دولت ترامپ باعث شد بین ۳ تا ۵ میلیون نفر بیمه درمانی خود را از دست بدهند. وعده بهبود خدمات با هزینه کمتر، عملاً محقق نشد و دسترسی اقشار آسیب‌پذیر به مراقبت‌های پزشکی دشوارتر شد. در مبارزه با مواد مخدر نیز، بحران فنتانیل ادامه یافت و داده‌های CDC نشان می‌دهد مرگ‌ومیر ناشی از مصرف مواد مخدر در آمریکا همچنان در سطح بالایی باقی‌مانده است. در نتیجه وعده کنترل سریع بحران توسط ترامپ، بار دیگر بی‌نتیجه ماند.

یک سال پس از بازگشت ترامپ، تصویر کلی روشن است. تورم مهار نشد، جنگ‌ها پایان نیافتند، متحدان فاصله گرفتند، شکاف‌های اجتماعی عمیق‌تر شد و اعتماد عمومی بیش از پیش فرسایش یافت. به‌طوری که حالا ترامپ در نظرسنجی‌ها نامحبوب‌ترین رئیس‌جمهور ۸۰ سال گذشته آمریکاست.

در حقیقت سیاست‌های ترامپ، چه در داخل و چه در خارج ایالات متحده، اغلب با شکست مواجه شد. سال اول ریاست‌جمهوری او نه آغاز «دوران پیروزی»، بلکه نمایشی از شکست شعار، تقابل و تصمیم‌های شتاب‌زده بود؛ شکستی که پیامدهای آن، در سال‌های پیش‌رو، احتمالاً عمیق‌تر و پرهزینه‌تر خواهد شد و آمریکا را بیش از پیش تضعیف خواهد کرد.

رئیس‌جمهور آمریکا چه شورایی را معرفی کرد؟

کسب‌وکار خانگی ترامپ در غزه

علی مزروعی
خبرنگار گروه سیاست

اعلام ترکیب اعضای «شورای صلح» غزه و حضور قطر و ترکیه در این شورا با مخالفت شدید رژیم‌صهیونیستی روبه‌رو شده است. این تضاد منافع نشان می‌دهد منطقه در مسیر تغییرات جدی و دگرگونی سیاسی قرار گرفته است. کشورهای منطقه خطر طرح‌های امنیتی نتانیاهو در منطقه را درک کرده و تلاش دارند ضمن مهار اقدامات تل‌آویو، جای پای خود را در روند صلح تثبیت کنند.

ترکیب شورای ترامپ مثل همه گعده‌های اقتصادی و سیاسی دیگر او حال و هوای رفاقتی و باندی دارد. رئیس‌جمهور آمریکا، پروژه صلح خود را با ترکیبی از دوستان، فامیل و همراهان قدیمی پیش می‌برد؛ جرد کوشنر داماد ترامپ، استیو ویتکاف فرستاده ویژه او در غرب آسیا، و مارکو روبیو وزیرخارجه که تقریباً در همه سفرهای ترامپ حضور دارند؛ در این شورا نیز که بیشتر پروژه اقتصادی سیاسی شخصی ترامپ محسوب می‌شود او را همراهی می‌کنند.

کاخ سفید همچنین اعلام کرده است که مارکو روبیو و تونی بلر، نخست‌وزیر سابق بریتانیا، به‌عنوان دو عضو مؤسس شورا معرفی شده‌اند و ترامپ خود به‌عنوان رئیس شورا فعالیت خواهد کرد. در کنار آن، افرادی مانند مارک روآن رئیس یک شرکت سهام خصوصی، آجی بانگا رئیس بانک جهانی و رابرت گابریل مشاور امنیت ملی آمریکا، نیز در شورا حضور دارند. ترامپ علاوه بر این افراد با دعوت از سران کشورهای مختلف تلاش می‌کند حمایت بین‌المللی خود را گسترش دهد. برای همین حتی از رئیس‌جمهور روسیه نیز برای حضور در این شورا دعوت شده است.

برای عضویت کشورها البته شرط اقتصادی نیز تعیین شده است. هر کشوری که بخواهد در شورای صلح ویژه یعنی شورای دیگری که ذیل چتر شورای صلح ترامپ فعالیت می‌کند عضو شود، باید حداقل یک میلیارد دلار به پروژه اختصاص دهد. این بدان معناست که قبل از آغاز هر پروژه ساختمانی، ترامپ یک میلیارد دلار از هر بلیت حضور درآمد کسب خواهد کرد.

بنیامین نتانیاهو اعلام کرده است که این ترکیب را نمی‌پذیرد، اما برخی رسانه‌ها با استناد به منابع خود مدعی‌اند که هماهنگی با وی وجود داشته و او تنها برای پاسخ به فشار منتقدان داخلی، به‌ویژه در مورد حضور ترکیه و قطر موضع مخالفت اتخاذ کرده است. این اختلافات سیاسی مدت‌هاست دامنه خود را به خیابان‌های اسرائیل کشانده و طی ماه‌های اخیر، اعتراضات گسترده‌ای جریان داشته است که نشان‌دهنده نارضایتی عمیق عمومی از مدیریت بحران و سیاست‌های نخست‌وزیر راست‌گرای اسرائیل است.

ماجرای هیئت صلح ترامپ چیست

استیو ویتکاف نماینده ویژه دونالد ترامپ در امور خاورمیانه، ۱۴ ژانویه از آغاز مرحله دوم طرح ۲۰ ماده‌ای غزه خبر داده بود. طبق توضیحات او این مرحله شامل ایجاد «کمیته ملی اداره غزه» به‌عنوان یک ساختار موقت و تکنوکرات فلسطینی، «خلع سلاح کامل نوار غزه» و سپس «بازسازی این منطقه» است. این طرح که ابتکار آن ابتدا از سوی مصر مطرح شده بود، در مارس ۲۰۲۵ به تصویب اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی رسید. بنا بر مفاد آن اجرای برنامه پنج‌ساله حدود ۵۳ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. البته سازمان ملل هزینه بازسازی غزه را نزدیک به ۷۰ میلیارد دلار برآورد کرده است.

ترامپ از کشورها خواسته است برای عضویت در این هیئت، مبلغ یک میلیارد دلار پرداخت کنند؛ درخواستی که نشان می‌دهد پرونده غزه برای او جنبه‌ای درآمدزا یافته است. او که سابقه طولانی در معاملات و پروژه‌های ساخت‌وساز دارد، اکنون با نقش‌آفرینی به‌عنوان «پیمانکار بازسازی غزه» در پی کسب منافع میلیارددلاری است.

ترامپ روز چهارشنبه اعلام کرد که یک دولت تکنوکرات فلسطینی جدید برای اداره امور روزانه غزه تشکیل شده و ریاست آن را علی شعث، معاون پیشین وزارت ترانسپورت در تشکیلات خودگردان فلسطین، بر عهده خواهد داشت. او همچنین قصد دارد در حاشیه اجلاس داووس، «هیئت صلح غزه» را رسماً معرفی کند.

برای سران ۶۰ کشور دعوت‌نامه ارسال شده که نام روسیه، ترکیه و قطر نیز در میان آن‌ها دیده می‌شود. بحرین نیز اعلام کرده که از جانب واشنگتن برای حضور در «شورای صلح» یکی از بخش‌های کلیدی مرحله دوم روند آتش‌بس در غزه دعوت شده است. علاوه بر روسیه، ترکیه، قطر و بحرین نام مصر، آلمان، انگلیس و فرانسه نیز در فهرست دعوت ترامپ دیده می‌شود.

از دیگر سرانی که برای مشارکت در این شورا فراخوانده شده‌اند، می‌توان به مارک کارنی نخست‌وزیر کانادا و خاویر میلی رئیس‌جمهور راست افراطی آرژانتین اشاره کرد که ترامپ از آن‌ها دعوت کرده است تا به یک شورای صلح ویژه که تحت چتر «شورای صلح» به‌صورت گسترده‌تر فعالیت می‌کند، بپیوندند.

تلاش ترامپ برای تأسیس سازمان ملل شخصی

خبرگزاری آمریکایی بلومبرگ، با استناد به پیش‌نویس منشوری که مدعی است به دستش رسیده است فاش کرد که ترامپ ریاست اولیه شورا را بر عهده خواهد داشت و اختیارات گسترده‌ای شامل صدور دعوت‌نامه‌ها برای پیوستن و تأیید تصمیمات خواهد داشت. این تصمیمات به‌صورت صوری با اکثریت آرای کشورهای عضو و بر اساس یک رأی برای هر کشور اتخاذ می‌شود؛ اما همچنان منوط به تأیید رئیس‌جمهور آمریکا خواهد بود.

این سند مدت عضویت کشورها را سه سال تعیین می‌کند که با تصمیم ترامپ قابل تمدید است. پیش‌نویس مذکور تصریح می‌کند که شورا بلافاصله پس از تصویب منشور توسط سه کشور، به یک نهاد رسمی تبدیل خواهد شد و خود را به‌عنوان سازمان بین‌المللی با هدف ارتقای ثبات، بازگرداندن حکومت شایسته و تضمین صلح پایدار در مناطق متأثر یا در معرض درگیری تعریف می‌کند. این سند همچنین به رئیس اختیار کنترل کامل بر مدیریت دارایی‌های آن را می‌دهد. این اقدام ترامپ را می‌توان تلاشی برای ایجاد یک نهاد بین‌المللی جایگزین یا رقیب سازمان ملل متحد دانست. نهادی که ترامپ همواره انتقادات شدیدی به آن وارد می‌کرده است.

این پیش‌نویس به ترامپ این اختیار را می‌دهد که هر عضوی را عزل کند، مگر اینکه دوسوم کشورهای عضو مخالفت کنند و همچنین حق دارد در هر زمانی جانشین خود را در ریاست شورا منصوب کند.

ژست مخالفت نتانیاهو با طرح ترامپ

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در واکنش به اعلام ترکیب اعضای مؤسس «شورای صلح» ویژه غزه مدعی شده است که این تصمیم «بدون هماهنگی با اسرائیل» اتخاذ شده و «با سیاست‌های این کشور سازگار نیست.» او به وزیر خارجه خود دستور داده تا موضوع را با همتای آمریکایی‌اش پیگیری کند.

اعتراض نتانیاهو از آن‌جهت مورد توجه قرار گرفته که ترکیب اعلام‌شده، شامل وزیر خارجه ترکیه و یک مقام ارشد قطری است. دو کشوری که بارها اسرائیل را به دلیل ویرانی گسترده غزه مورد انتقاد قرار داده‌اند. این ترکیب همچنین با اصرار چندماهه نتانیاهو مبنی بر کنارگذاشتن ترکیه و قطر از هرگونه نقش در آینده غزه در تضاد است.

باوجوداین اعتراض‌ها، وب‌سایت اکسیوس به نقل از یک منبع ناشناس مدعی شده است که دولت ایالات متحده قصد ندارد به مخالفت‌های نتانیاهو توجهی نشان دهد. او تصریح کرده است: «اگر نتانیاهو می‌خواهد ما در پرونده غزه فعال بمانیم، باید از روش ما پیروی کند. ما از او عبور کرده‌ایم و وارد جدل نخواهیم شد. هر طرف مسیر خود را می‌رود، اما او در عمل نمی‌تواند مانع کار ما شود.» این مقام همچنین ادعا کرده است که نتانیاهو با وجود تردید درباره موفقیت طرح «از محتوای آن بدش نمی‌آید»؛ موضعی که به معنای رضایت ضمنی نخست‌وزیر اسرائیل و تلاش او برای نشان‌دادن ظاهری انتقادی جهت گریز از فشارهای داخلی است.

یائیر لاپید یکی از چهره‌های اصلی مخالف با نتانیاهو حضور ترکیه و قطر را «تهدیدی برای امنیت اسرائیل» دانسته و با اشاره به مواضع این دو کشور نسبت به حماس و اخوان‌المسلمین گفته است: «این همان چیزی نیست که سربازان ما دو سال برایش جنگیدند.» لاپید در مقابل، پیشنهاد داده است که مصر به مدت ۱۵ سال اداره غزه را بر عهده بگیرد.

بحران داخلی اسرائیل و خشم عمومی علیه نتانیاهو

واکنش‌های اسرائیل به طرح جدید ترامپ نشان می‌دهد که تل‌آویو از یک‌سو نسبت به ازدست‌دادن کنترل سیاسی بر آینده غزه نگران است و ازسوی‌دیگر تلاش می‌کند اختلافات خود با واشنگتن را دست‌کم در سطح علنی مدیریت کند. این فضا اما منجر به تنش سیاسی در اسرائیل شده که دامنه آن به خیابان‌های تل‌آویو نیز کشیده شده است.

چندماهی است که اعتراضات گسترده‌ای در خیابان‌های سرزمین‌های اشغالی جریان دارد و در روزهای اخیر برخورد پلیس با معترضان شدت گرفته است. ریشه این اعتراضات را باید در تجمعات ۲ ماه پیش جست‌وجو کرد.

۳ آذر تجمع بزرگی در میدان حبیما در تل‌آویو برگزار شد که سخنرانان آن خواهان تشکیل یک کمیته تحقیق رسمی و مستقل برای مشخص کردن مقصران شکست ۷ اکتبر بودند. شبکه ۱۳ تلویزیون رژیم صهیونیستی گزارش داد که این مراسم با حضور شماری از چهره‌های برجسته اپوزیسیون برگزار شد؛ از جمله یائیر لاپید رهبر مخالفان، نفتالی بنت نخست‌وزیر سابق، بنی گانتز رهبر حزب آبی‌وسفید، یائیر گولان رهبر حزب دموکرات و گادی آیزنکوت عضو سابق کنست.

در این تظاهرات اعضای خانواده گروهبان نتا بارام که در غزه کشته شده بود سخنرانی کرده و سیاست‌های نتانیاهو را به‌شدت نقد کردند. آنان با طرح این پرسش که «آیا کشته‌شدن هزاران سرباز و غیرنظامی موضوعی نیست که نیاز به تحقیق داشته باشد؟» خواستار شفافیت و مسئولیت‌پذیری کابینه شدند.

«شورای اکتبر»، نهاد رهبری‌کننده این تظاهرات در بیانیه‌ای اعلام کرد: «درحالی‌که کابینه با انگیزه‌های سیاسی تلاش می‌کند کمیته‌ای برای تبرئه خود ایجاد کند، مردم اسرائیل دسته‌دسته بیرون می‌آیند تا نشان دهند خط‌قرمز آنان نقض شده است.» این اعتراضات که دو سال پس از عملیات طوفان الاقصی همچنان ادامه دارد نشان‌دهنده وحشت و نارضایتی گسترده شهرک‌نشینان و شهروندان اسرائیل از مدیریت بحران و ناکامی‌های امنیتی دولت نتانیاهو بوده و پایه‌های دولت بی‌بی را تحت خطر فروپاشی قرار داده است.